

عوامل بازدارنده از انفاق

(با توجه به آیه ۴۷ سوره یاسین)

مهناز ایزدی*

چکیده:

خداوند متعال در قرآن کریم به ویژه در سوره مبارکه یاسین مؤمنان را به انفاق آنچه را که در اختیارشان دارند توصیه و امر فرموده است.

روشن است عمل به دستور الهی و انفاق در راه خدا آثار تربیتی و اجتماعی فراوانی را در بر دارد. که می‌توان به رشد انسان و تعالی او در نزد خدا و مردم اشاره‌ای داشت و هم چنین رفع نیاز اقتصادی نیازمندان و محرومان در جامعه اسلامی را از آثار آن به حساب آورد. در این مقاله برآنیم تا با نگاهی به آیه چهل و هفتم سوره مبارکه یاسین ویژگی‌ها و نتایج انفاق و پیام‌های این دستور الهی را مورد توجه قرار دهیم.

کلید واژه‌ها: انفاق، قرآن، یاسین.

مقدمه

قرآن کریم انفاق را از شرایط ایمان و تقوا می‌داند. خداوند در آیات بسیاری مومنان را به انفاق از آنچه که دارند امر کرده است. انفاق در راه خدا آثار تربیتی و اجتماعی دارد از یک سو یکی از مهمترین صفات الهی؛ یعنی: بخشندگی و مهربانی به دیگران را در انسان تقویت می‌کند و موجب تعالی او می‌شود و از سوی دیگر راهی است برای رفع نیازهای اقتصادی نیازمندان و محرومان که موجب عدالت اجتماعی و اقتصادی می‌گردد.

*فوق دیپلم رشته مربی کودک، آموزشکده بقیة الله قزوین

با دقت در آیات قرآن کریم و احادیث معصومین (ع) می توان برخی از ویژگی ها و نتایج انفاق را به طور خلاصه به شرح زیر شمرد:

۱. انفاق در راه خدا یکی از شرایط ایمان و تقواست و موجب کمال آن دو می شود.
۲. برخی از انواع انفاق واجب - خمس و زکات - و برخی نیز مستحب است.
۳. انفاق از آن چنان اهمیتی برخوردار است که انواع مختلف آن بارها در قرآن کریم در کنار دستور به نماز مورد توجه و تاکید قرار گرفته است.
۴. قرآن کریم می آموزد که مالک حقیقی آنچه که در اختیار داریم نیستیم، بلکه این اموال از گذشتگان به ما رسیده است و به ناچار از ما نیز به آیندگان خواهد رسید؛ از این رو انفاق هم شرط عقل است و هم شرط ایمان.
۵. خداوند وعده و نوید می دهد که آنچه در راه او انفاق می شود نه تنها در نزد خدا محفوظ بلکه به چندین برابر انفاق کننده باز خواهد گشت.

عوامل بازدارنده از انفاق

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطَعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (یس، ۳۶/۴۷)؛ و هنگامی که به آنان گفته شود: از آنچه خدا به شما روزی کرده انفاق کنید کافران به مؤمنان می گویند: آیا ما کسی را اطعام کنیم که اگر خدا می خواست او را اطعام می گردد؟ پس خدا خواسته است او گرسنه باشد. شما فقط در گمراهی آشکارید.

این، همان منطق بسیار عوامانه ای است که در هر عصر از ناحیه افراد خود خواه و بخیل، مطرح می شود که می گویند که اگر فلانی فقیر است، لابد کاری کرده که خدا می خواهد فقیر بماند، و اگر ما غنی هستیم لابد عملی انجام داده ایم که مسمول رحمت خدا شده ایم، بنابراین؛ نه فقر آنها و نه غنی بودن ما هیچ کدام بی حکمت نیست!! غافل از این که: جهان میزان آزمایش و امتحان است، خداوند یکی را با تنگدستی آزمایش می کند، و دیگری را با غنا و ثروت، و گاه یک انسان را در دو زمان، با این دو در بوتۀ امتحان قرار می دهد که آیا به هنگام فقر، امانت و مناعت طبع، مراتب شکر گذاری را به جا می آورد؟ یا همه را زیر پا می گذارد؟ و به هنگام غذا از آنچه در اختیار دارد در راه خدا انفاق می کند، یا نه؟

گر چه بعضی، آیه فوق را بر گروه خاصی؛ مانند یهود یا مشرکان عرب و یا جمعی از ملحدین و منکران آئین‌های انبیاء تطبیق کرده اند، ولی ظاهر این است که، آیه مفهوم عامی دارد که در هر عصر و زمانی مصداق‌هایی برای آن می‌توان یافت، هر چند مصداق آن، در عصر نزول آیه افرادی از یهود یا مشرکان بوده اند، این یک بهانه عمومی، در طول اعصار و قرون بوده و هست، که می‌گویند: اگر رازق خداوند است، پس چرا شما از ما می‌خواهید که افراد فقیر را روزی دهیم؟ و اگر خدا خواسته است آنها محروم بمانند، پس چرا ما کسی را بهر مند سازیم که خدا محرومشان ساخته؟

نظام تکوین و تشریح

بی‌خبر از این که: گاه نظام تکوین چیزی را ایجاب می‌کند، و نظام تشریح چیز دیگر! نظام تکوین، چنین ایجاب کرده که خداوند زمین را با تمام مواهبش، در اختیار بشر قرار دهد، و آنها را در اعمال خود، برای طی کردن مسیر تکامل آزاد بگذارد، و در عین حال غرائزی در او آفریده که هر کدام او را به سویی می‌برد.

و نظام تشریح، چنین ایجاب کرده که: قوانینی برای کنترل غرائز، تهذیب نفوس، و تربیت انسان‌ها از طریق ایثار و فداکاری و گذشت و انفاق، قرار دهد، تا انسان را - که استعداد رسیدن به مقام خلیفه اللّهی دارد - از این طریق به آن مقام رفیع برساند، از طریق زکات، تطهیر نفوس کند، و از طریق انفاق، بخل را از دل‌ها بزدايد و فاصله طبقاتی را که منشاء هزاران فساد در زندگی بشر است از بین ببرد.

این درست به آن می‌ماند که افرادی بگویند: چه ضرورتی دارد که ما درس بخوانیم و یا دیگری را درس بدهیم؟ اگر خدا می‌خواست، به همه ما علم می‌داد تا هیچ کس نیاز به فرا گرفتن علم نداشته باشد، آیا هیچ عاقلی این منطق را می‌پذیرد.

۱. جمعی از مفسران، این احتمال را نیز داده‌اند که عرب در آن زمان به نوع دوستی معروف بود، و از انفاق خودداری نمی‌کرد، هدف کافران این بود که مومنان را استهزاء کنند، می‌گفتند: اگر خدا می‌خواست فقیران را بی‌نیاز می‌ساخت، نیازی به انفاق‌های ما نیست، ولی تفسیری که در بالا ذکر کردیم مناسبتر به نظر می‌رسد.^۱

جمله: «قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا» که تکیه روی عنوان کفر آنها کرده باین که ممکن بود، به

جای آن، تنها از ضمیر استفاده شود، اشاره به این است که این منطق‌های خرافی و بهانه جویی‌ها از «کفر» سرچشمه می‌گیرد!

و تعبیر: «**أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ**؛ انفاق کنید از آنچه خداوند به شما روزی داده» اشاره به این است که در حقیقت مالک اصلی خداست هر چند این امانت چند روزی به دست ما و شما سپرده شده است، و چقدر بخیل اند کسانی که حاضر نیستند، حتی مال کسی را به دیگری به فرمان او بدهد؟

در تفسیر جمله: «**إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ**؛ شما در گمراهی آشکاری هستید. سه احتمال وجود دارد: نخست این که دنباله گفتار کفار نسبت به مومنان است. دیگر این که خطاب خدا نسبت به کفار می‌باشد. سوم، سخن مؤمنان در برابر کافران است.

ولی تفسیر اول، از همه مناسبتر است چرا؟ که ارتباط و اتصال با کلمات کفار دارد در حقیقت آنها می‌خواستند در برابر مؤمنان، مقابله به مثل کنند و آنان را به «**ضَلَالٍ مُّبِينٍ**» نسبت دهند! پس جمله: «**وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ**» متضمن دعوتشان به انفاق بر فقرا و مساکین است.

و اگر از اموال آنان تعبیر کرد به «آنچه خدا روزی‌شان کرده» اشاره به این است که مالک حقیقی اموال آنان خداست که به آنان اموال روزی‌شان داده و ایشان را مسلط بر آن اموال کرده است و همین خداست که فقرا و مساکین را بیافریده و ایشان را محتاج آنان کرده تا از زیادی مؤونه خود حوائج ایشان را برآورند و به ایشان انفاق کنند و احسان و خوش رفتاری نمایند، چون خدا احسان و خوش رفتاری را دوست می‌دارد.

«**قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطَعَمَهُ**» این جمله جوابی است که کفار از دعوت به انفاق داده‌اند، و اگر از گوینده این سخن به اسم ظاهر «**الَّذِينَ كَفَرُوا**» تعبیر کرده، با این که مقتضای مقام این بود که از آنان با ضمیر تعبیر کند، و بفرماید: «**قَالُوا**؛ گفتند». برای این است که به آن علتی که وادارشان کرده این حرف را بزنند اشاره کرده باشد و بفرماید کفرشان نسبت به حق، و اعراض‌شان از آن، به خاطر پیروی شهوات، علت شد که به مثل این عذرها که اساسش روگردانی از دعوت فطرت است، عذر خواهی کنند؛ چون فطرت هر انسانی حکم می‌کند که باید نسبت به خلق خدا شفقت ورزیده، و آنچه که در اجتماع فاسد گشته اصلاح گردد.

و به همین جهت است که از مؤمنین نیز به «الَّذِينَ آمَنُوا» تعبیر کرده که اسم ظاهر است با این که مقتضای مقام این بود که بفرماید: «قَالُوا لَهُمْ اَنْطَعِمْ» تا بفهماند آن علتی که مؤمنان را وادار کرد به این که به کفار بگویند: «از آنچه خدا روزی تان کرده انفاق کنید» همانا ایمان ایشان به خدا بود. و در این که کفار گفتند: «أَيَا اطعام دهیم به کسی که اگر خدا می خواست خودش به او اطعام می داد» اشاره است به این که اگر مؤمنین گفتند: «از آنچه خدا روزی تان کرده انفاق کنید»، از این باب گفتند که انفاق به فقرا از اموری است که خدا خواسته و اراده کرده، و خلاصه از احکام دین خداست؛ لذا کفار آن را رد کرده و گفتند که اگر خدا اراده کرده بود خودش طعامشان می داد، پس این که می بینیم نداده معلوم می شود اراده نکرده؛ چون اراده خدا از آن تخلف نمی کند.

اراده تشریعی و تکوینی

و این جواب مغالطه ای است که: در آن، بین اراده تشریعی خدا و اراده تکوینی اش خلط کرده اند؛ چون اساس اراده تشریعی خدا امتحان و هدایت بندگان است به سوی آنچه که هم در دنیا و هم در آخرت صلاح حالشان در آن است، و معلوم است که چنین اراده ای ممکن است با عصیان کردن از موادش تخلف کند.

ولی اراده تکوینی از موادش تخلف نمی کند، و معلوم است که مثبت و اراده خدا که به اطعام فقرا و انفاق بر آنان تعلق گرفته، مثبت اراده تشریعی است نه تکوینی. پس تخلف این اراده در مورد فقرا تنها کشف می کند از این که کفار توانگر، از آنچه که بدان مامور شدند عصیان، ورزیدند، و هیچ دلالتی ندارد بر این که اراده خدا به این عمل آنان تعلق نگرفته، و مؤمنین در این ادعا دروغ گفته اند.

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّقُوا» (یس، ۴۵/۳۶) در این آیه جواب «اذا» حذف شده است و عبارت «الآن کماوعنها معرضین» بر آن دلالت دارد.

گویا خداوند می فرماید: هرگاه به آنها گفته شود که پرهیزگار شوید روی می گردانند و اعراض می کنند. سپس می فرماید: عادت آنها این است که از هر آیت و موعظه ای رو بگردانند. «مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ»؛ از حضرت صادق (ع) روایت شده است که فرمود: معنا این است: از گناهانی که در پیش دارید و از عقوبت گناهان بترسید.

«إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»، این عبارت یا گفته خدای سبحان است و یا حکایت گفتار مؤمنان به کافران است و یا از جمله جواب‌های کافران به مؤمنان است.

و هرگاه به آنان گفته شود؛ «از آنچه خداوند روزی شما کرده بخشش کنید - کسانی که کفر ورزیدند به کسانی که ایمان آورده اند می‌گویند-: آیا به کسانی غذا دهیم که اگر خداوند می‌خواست خودش به آنها غذا می‌داد؟ شما درگمراهی آشکاری هستید».

نکته‌ها: افرادی که بینش صحیح ندارند یا می‌خواهند از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند، تمام انحرافات و عملکرد زشت خود را به گردن دیگران می‌اندازند:

۱. گاهی می‌گویند: مقصّر خداست، اگر او نمی‌خواست ما مشرک نبودیم: «لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا» (الأنعام، ۶/۱۴۸)؛ «لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ» (الزخرف، ۴۳/۲۰).

۲. گاهی می‌گویند: مقصّر جامعه است، اگر این بزرگان نبودند، ما مؤمن بودیم «لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ» (سبأ، ۴۳/۳۱).

۳. گاهی می‌گویند: مقصّر نیاکان ما هستند. «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا» (الزخرف، ۴۳/۲۲).

در این آیه نیز می‌گویند: اگر لازم بود خدا خودش به فقرا روزی می‌داد. غافل از آن که خداوند مسئولیت سیر کردن فقرا را به دوش اغنیا گذاشته است.

سوال: چرا خداوند خود فقرا را رزق نمی‌دهد و به مردم دستور انفاق می‌دهد؟!
پاسخ: رشد انسان، در سایه گذشت و ایثار و سخاوت و نوع دوستی و دلسوزی و صرفه جویی و الفت و تعاون و محبت و تفقد است. اگر همه مردم از امکانات یکسان برخوردار باشند، نه زمینه‌ای برای بروز این کمالات باقی می‌ماند و نه بستری برای صبر و زهد و قناعت محرومان.

پیام‌ها: ۱. توجه به این که آن چه داریم رزق الهی است نه ملک ما بخشش را آسان می‌کند. «أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ». ۲. کفر، سبب خودداری از انفاق است. «قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ». ۳. کافر، رازق بودن خدا را مسخره می‌کند «لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطَعَمَهُ». ۴. انفاق، نشانه ایمان است؛ زیرا ترک انفاق از ویژگی‌های کفار شمرده شده است. «قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ». ۵. کار انسان به جایی می‌رسد که کفر و بخل را راه درست و ایمان و نفاق را انحراف می‌شمرد «إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ».

۱. ر. ک، تفسیر تبیان؛ قرطبی؛ روح المعانی/ ذیل آیات

مورد بحث.